

# جایگاه عزاداری در فرهنگ اسلامی

بسم الله الرحمن الرحيم

«الهي انطقني بالهدى و الهمني التقوى»

اول روزه در تاریخ اسلام روزه حضرت زهرا بود که در مسجد آمد و گفت: چرا حق علی را غضب کردند؟ روزه‌ی مظلومیت امیرالمؤمنین با بیان حضرت زهرا، کجا؟ در مسجد پیغمبر، مدینه. دومین روزه مهم در مسجد بود. روزه امام سجاد وقتی در شام اسیر شد. امام سجاد در کربلا اسیر شد، رفتند کوفه و شام، در شام در مسجد روزه‌خوانی کرد. یک خاطره از امام جمعه یزد بگویم

## رعایت حقوق مردم در عزاداری‌ها

ایشان می‌گفت: امام آمد در سالن نماز بخواند، نگاه کرد پشت در کفش زیاد است، برگشت گفت: بگویید فردای بخوانند. گفتیم: چرا؟ در سالن منتظر نماز جماعت هستند. گفت: این همه کفش است و من باید پایم را روی کفش مردم بگذارم. گفتیم: مردم راضی هستند. گفت: نه، من پایم را روی کفش مردم نمی‌گذارم. گفتیم: کفش‌ها را کنار می‌زنیم. بفرمایید! گفت: شما کفش‌ها را کنار بزنید لنگه کفش‌ها با هم قاطی می‌شود و وقتی برگردند باید دنبال لنگه کفششان بگردند و آن یکی دو دقیقه که باید دنبال لنگه کفش بگردند، ظلم به عمر مردم است. این دقت‌ها باید بشود. نذر می‌کند شترش را وسط خیابان بکشد. وسط خیابان، خیابان خونی می‌شود و مدتی نجس است تا شیلنگ بگیرند و پاک شود. شتر را وسط خیابان نکش! می‌گوید: نذر کردم، اصلاً نذرت باطل است. شما نذر کن خیابان‌ها را نجس کنی، نذر غلط است. ما اگر خواسته باشیم خوب عزاداری کنیم باید مو به مو به دستور عمل کنیم. امام به کسی دعا یاد داد و گفت: بگو «یا مقلب القلوب» این بنده خدایی که شاگرد بود، گفت: «یا مقلب القلوب و الابصار» امام فرمود: ما ابصار را نگفتیم. من گفتم: یا مقلب القلوب، تو چرا یک چیز اضافه کردی؟ امام به یک نفر دعا یاد داد و گفت: بگو «یحیی و یمیت» این بنده خدا گفت: «یحیی و یمیت و یمیت و یحیی» امام فرمود: من چه گفتم؟ من گفتم: «یحیی و یمیت» اگر گفتند: 34 متری گنج است شما 35 متری را بکنی به گنج نمی‌رسی. 33 متری را هم بکنی به گنج نمی‌رسی. این آمپول را باید درون رگ زد، این طرف رگ گوشت است، آن طرف رگ استخوان است. اگر می‌خواهی خوب شوی باید این سوییچ ماشین یک

خرده دندان‌هاش کم و زیاد شود قفل باز نمی‌شود. همانطور که اسلام گفته است. گاهی در ذوق آدم می‌خورد، بخورد. بنابراین کارهایمان را زیر نظر بگیریم.

اشعاری که می‌خوانیم. ما هنوز تا اینجا که من خبر دارم در روضه خوانی سراغ قرآن نیامدیم. تاریخ و شعر و عزاداری درونش بوده است. اما روضه‌های قرآنی، من دو سه تا روضه قرآنی درست کردم نزد مقام معظم رهبری خواندم. ایشان پسندید و گفت: چیز نویی است. گفتم: اگر این است من دنبال کنم.

### بهره‌گیری از متون قرآنی در مجالس عزاداری

هفته گذشته دنبال کردم، یک کتابی چاپ شد به نام نهضت حسینی از آیات قرآن، 350 آیه قرآن را به هم چسباندم، بیست روضه درست کردم. روضه علی اصغر در قرآن، از کجا دریاوریم؟ روضه حضرت قاسم، روضه علی اکبر، روضه ابوالفضل، آتش زدن خیمه‌ها، اسارت شام، زینب کبری، ورود به کربلا، ورود به مدینه بعد از ماجرای کربلا، اگر یک بچه دو ساله کوچک، بلند شو بایست... [به یکی از حضار می‌گویند که بایستد] اگر این آقا زاده را شما بلند کردی، هر مجتهدی جای ایشان بنشیند، جایش غصبی است. رئیس جمهور هم نماز بخواند نماز رئیس جمهور باطل است. یک کسی را در مسجد نمی‌شود بلند کرد و من جایش بنشینم.

وارد بحث شویم. اول این عزاداری‌ها کجای قرآن هست؟ وهابی‌ها الآن اینجا بیایند و بگویند: این عزاداری بدعت است. اینها جشن ما را بدعت می‌دانند و عزاداری هم بدعت می‌دانند و می‌گویند: جزء دین نیست. ما می‌گوییم: نخیر! عزاداری جزء دین است. آیات عزاداری، برادران روحانی عنایت داشته باشید، آیات عزاداری، 1- تمام «و اذکر»ها؛ «و اذْکُرْ فِي الْكِتَابِ اِبْرَاهِيمَ» (مریم/41) پیغمبر تو باید یاد ابراهیم را زنده نگه داری و نگذاری فداکاری‌های ابراهیم از بین برود. برای مرده‌است؟ نه برای خانم‌ها هم هست. «و اذْکُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ» (مریم/16) ای پیغمبر اسلام نگذار تاریخ مریم فراموش شود. اینکه نگذاریم نام حسین فراموش شود، نام زینب فراموش شود، این آیه قرآن است، «و اذْکُرْ فِي الْكِتَابِ اِبْرَاهِيمَ»، «و اذْکُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ» تمام آیاتی که اولش «اذ» هست، «اذ» یعنی این خاطره را به یاد آور. نگذار فراموش شود بسیاری از اعمال حج شبیه سازی کارهای ابراهیم است. حضرت ابراهیم در حج شیطان به سراغش آمد و هفت بار سنگ زد، حالا بعد از چند هزار سال می‌گویند: شما که مکه می‌روید، عید قربان هفت تا سنگ ریزه، همان سنگی که به نان سنگک است، هفت تا سنگ ریزه بزن به جایی که نماد شیطان است. یعنی خودت را شبیه ابراهیم کن، کنار مکه یک خیابان سرپوشیده است، تقریباً چهارصد متر است، به نام صفا و مروه آن طرف خیابان صفا و آن طرف مروه است. می‌گویند: حاجی‌ها هفت بار باید بگردند. چرا؟ برای

اینکه هاجر همسر ابراهیم برای پیدا کردن آب هفت بار در این تکه دوید. بعد در این چهارصد متر، بیست سی متر را می‌گویند، در این سی چهل متری که لامپ سبز دارد بین این دو ستون هیجانی برو. با هیجان برو و هروله کن! یعنی طبیعی نرو، چرا؟ برای اینکه اینجا هاجر هروله کرد. بسیاری از اعمال حج برای یادبود ابراهیم است. تازه نگاه می‌کنیم ابراهیم کجا و امام حسین کجا! ابراهیم از یک پسر گذشت ولی خورش هم ریخته نشد، امام حسین از همه بچه‌هایش گذشت و خورش هم ریخته شد. اگر یاد ابراهیم باید زنده بماند، عزای امام حسین هم باید زنده بماند. ما هرچه داریم از امام حسین داریم

## عزاداری، تعظیم شائر الهی

برکات عزاداری؛ 1- جزء شعائر است. یک شب دو تا آدم دانه درشت نگویم چه کسانی هستند. ساعت یازده شب منزل ما آمدند و گفتند: حاج آقا! شما دارید مردم را عوام فریبی می‌کنید. گفتم: چه شده؟ ضریح امام حسین را با طلاهای مردم ایران دارند در قم می‌سازند! هنوز این ضریح کربلا نرفته شما می‌بوسید! آخر ضریح امام حسین را باید بوسید که کنار امام حسین است! طلاهای اصفهان و تهران که هنوز کربلا نرفته و مبارک نشده که شما می‌بوسید. بعد شهر به شهر هم که این ضریح را می‌بردند جلوی او سینه می‌زدند و گریه می‌کردند. شما استقبال طلا و نقره می‌روید. این ضریح که هنوز نرفته کربلا تبرک پیدا کند. این چه دینی است یاد مردم می‌دهید؟ گفتم: قرآن می‌گوید: نرفته‌ها هم جزء شعائر است. قدیم حاجی‌ها که مکه می‌رفتند، شتر هم با خودشان می‌بردند عید قربان بکشند. قرآن می‌گوید: این شتر گرچه هنوز عید قربان نشده و حاجی مکه نرفته و پای شتر به مکه باز نشده اما چون در مسیر مکه هست، قرآن می‌گوید: همین شتر شعائر است. «وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ» (حج/36) یعنی شتر هم جزء شعائر الله است. آقا شتر که هنوز مکه نرفته و صاحبش هنوز حاجی نشده است. در راه که هست. در راه که باشیم، در مسیر که باشی جزء شعائر است. برای اینها این آیه جالب بود. قرآن می‌گوید: «آيَاتُ لِلْسَّائِلِينَ» (یوسف/7) هر سؤالی بکنی من جواب می‌دهم. امام صادق فرمود: هرچه از ما شنیده‌اید پیرسید از کدام آیه درآوردید تا ما بگوییم تمام سخنان ما از آیه قرآن است. مژه قرآن را نچشیدند، نچشیدیم، نچشانیدیم، به این مسأله عنایت داشته باشید

عزاداری جزء شعائر است. عزاداری مصداق حمایت از مظلوم است. همه بازار را ببندید، خیابان را ببندید، روز عاشورا به نفع مظلوم داد بزنید. همه رئیس جمهورهای دنیا جمع شوند نمی‌توانند یک راهپیمایی بیست میلیونی راه بیندازند. ولی شما یک کلمه یا حسین می‌گویید، رمز یا حسین است، انرژی هسته‌ای ما همین است. یا حسین که گفتیم هفتاد میلیون سیاه پوش در ایران به خیابان می‌ریزند. خیلی زور

است. حمایت از مظلوم، یک جنگ نرم است. چون بنی امیه رئیسشان معاویه بود. گفت: «دَفْنًا دَفْنَا» من اهل بیت را زیر خاک می‌کنم. چراغ اهل بیت را خاموش می‌کنیم. اصلاً چرا ما برای امام خمینی سه صلوات می‌فرستیم و برای پیغمبر یکی؟ این یک سؤال است، جوابش این است به پیغمبر کسی نگفت: نباش. ولی معاویه بخش‌نامه کرد اسم علی روی بچه‌هایتان نگذارید. چون معاویه گفت: اسم علی روی بچه‌هایتان نگذارید، امام حسین گفت: به کوری چشم معاویه که می‌گوید: اسم علی روی بچه‌هایتان نگذارید من همه بچه‌هایم را علی می‌گذارم. سه پسر داشت، علی اکبر، علی اصغر، علی اوسط! شاه گفت: خمینی نگویند. ما به شاه می‌گوییم: به کوری چشم شاه اسم خمینی را می‌گوییم، سه صلوات (می‌فرستیم! صلوات حضار)

### دفاع از مظلوم، در آیات قرآنی

چون معاویه گفت: علی نه، امام حسین گفت: علی آره آره آره! شاه گفت: امام نه، مسلمان‌ها گفتند: امام آره آره آره! این عزاداری‌ها خیلی چیز درونش است. یک جنگ نرم است. اول روضه‌خوان خداست. خدا حتی برای مشرک هم روضه خوانده است. مشرکین زنده دخترشان را در گور می‌کردند. وقتی می‌گفتند: خانمت دختر زاییده، «ظَلَّ وَجْهُهُ مُسَوِّدًا» (نحل/58) صورتش از غصه سیاه می‌شد. «أَيُّ هُونٍ عَلَى هُونٍ» (نحل/59) آیا با ننگ نگهش دارم؟ «أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ» زنده زیر خاکش کنم؟ این دختری که زنده زیر خاک می‌شود در عربی می‌گویند: «مَوُودَةٌ»، «وَ إِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ» (تکویر/8) کمک کنید... «بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ» (تکویر/9) این دختر چه گناهی کرده بود که زنده زیر خاک کردی؟ خدا روضه خوانده آن هم با یک ریتم. ریتمش مهم است. «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ، وَ إِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ، وَ إِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ، وَ إِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ، وَ إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ» (تکویر/1-5) با این ریتم آخر می‌گوید: «وَ إِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ» چه گناهی کرده است؟ خدا روضه خوانده برای دختر مشرک، آخر دختری که پدرش او را زنده به گور کرده، پدرش که مسلمان نبود. پدرش بت پرست بود. دختر بت پرست بود. اما مظلوم بوده باید به نفع مظلوم فریاد زد حتی اگر مظلوم کافر باشد.

در ماجرای در سفر کسی با دستش هی اشاره می‌کرد. امام صادق فرمود: این چه مشکلی دارد؟ بروید ببینید چه کار دارد؟ رفتند و برگشتند: امام فرمود: چه کار داشت؟ گفتند: تشنه بود. گفت: آب دادید؟ گفتند: نه، چرا؟ یهودی بود. ... یهودی را نباید آب داد؟ تمام کلمات ناس در قرآن یعنی بین الملل. «یا ایها الناس» یعنی ای دنیای بشریت، «یا بنی آدم» یعنی ای دنیای بشریت، بله «یا ایها الذین آمنوا» هم داریم. «یا بنی» و «یا اُبت» هم داریم اما «ناس» در قرآن خیلی است. ناس یعنی نگاه بین المللی باشد.

داریم اگر قول دادی حتی به یهودی وفا کن. اگر به تو امانت سپردند ولو خنجر شمر، شمر آمد گفت: خنجر دست تو امانت باشد، اگر برگشت به او بده. رد امانت ولو کافر باشد. وفای به عهد ولو کافر باشد. احترام والدین ولو پدر و مادر، آدم‌های بدی باشند. «و بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (بقره/83) نگفته: «بالوالدین المؤمنین» چه مؤمن و چه کافر «براً کان أو فاجراً»

### ایستادگی در برابر ظالمان، با عزاداری برای مظلومان

این عزاداری‌ها هشدار و ارباب به مستکبرین است. به مستکبرین می‌گوییم: ببین، یک حسین را زیر سم اسب کردند، ما بعد از 1200 سال میلیونی پیاده روی می‌کنیم برای اربعین و کربلا، هرکس دست به مقدسات ما بزند، با راهپیمایی، با فریاد با او برخورد می‌کنیم. عزاداری ارباب ستمگران است. اینطور نیست که حسین را کشتید و تمام شد رفت. این تسبیح تربت می‌دانید چیست؟ امام فرمود: از خاک کربلا تسبیح درست کنید و در دستتان بچرخانید، همین چرخاندنش هم عبادت است ولو ذکر هم نگویید. چرا؟ برای اینکه امام حسین را در این زمین خاک کردند. ما خاک زمین را تسبیح می‌کنیم و می‌چرخانیم یعنی این خاک باید جلوی چشم ما باشد. حسین نباید فراموش شود. ارباب ستمگران است. البته من گفتم خدا برای مشرک روضه خوانده است، برای مؤمن هم خدا روضه خوانده است. سوره‌ای در قرآن است به نام سوره بروج، می‌گوید: «و السَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ» (بروج/1) بعد می‌گوید: «قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ» (بروج/4) اخدود یعنی گودی، مرگ بر اصحاب گودی، اصحاب گودی چه کسانی هستند که خدا می‌گوید: مرگ بر آنها! یک مشیت جنایتکار کافر دره‌ای درست کردند و مؤمنین را در دره ریختند و زنده زنده سوزاندند و نشستند تماشا کردند. می‌گوید: مرگ بر اصحاب، چرا؟ بخاطر اینکه اینها به مؤمنین... اجازه بدهید من از رو بخوانم

و السَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ» قسم به آسمان پر ستاره، «و الْيَوْمِ الْمُوعَدِ» قسم به قیامت، «و شَاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ» قسم به خدا و خلق «قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ» مرگ بر اصحاب گودی، «النَّارِ ذَاتِ الْوُفُودِ» در این گودی آتش شعله‌ور درست کردند. «إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ» دم دره نشستند، «و هُمْ عَلَى مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ» شاهد بودند که چطور مؤمنین در دره زنده زنده می‌سوزند. گناهشان چه بود؟ «و مَا تَقَمُّوا مِنْهُمْ» هیچ گناهی نداشتند «إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ» یعنی خدا هم برای مؤمنی که زنده زنده سوخته روضه خوانده است. هم برای دختر کافری که زنده زنده در گور بوده است. یعنی برای خدا دفاع از مظلوم مهم است. 1- زن و مرد ندارد. 2- بچه و بزرگ ندارد. 3- پیر و جوان ندارد

ما گاهی وقت‌ها به بچه می‌گوییم: خفه شو. ببینم پدر و مادر چرا به این گفتی خفه شو؟ آخر شلوغ می‌کرد. سؤال: اگر بچه شلوغ کرد می‌شود گفت: خفه شو! روبروی بچه که می‌گویی خفه شو، این بچه خجالت می‌کشد از مهمان. پدر و مادر حق ندارد بچه را تحقیر کند. حق تربیت دارند ولی حق تحقیر ندارند. نمی‌شود آدم به بچه‌اش بگوید: خفه شو! شاگردم است، راننده‌ام است، پاسدارم است. نوکرم است، کارگرم است. هرچه باشد نمی‌شود گفت: خفه شو، برو گمشو. این کلمه‌ها همه توبیخ دارد.

امام صادق می‌خواست یک مسأله بگوید. به یکی از یارانش گفت: شما به من اجازه می‌دهید دست شما را فشار بدهم؟ گفت: آقا شما امام صادق هستید. بسم الله، دست مرا فشار بدهید. امام صادق دستش را گذاشت در دست ایشان یک مقدار فشار داد. فشار را که داد جا برداشت. بعد گفت: ای مردم، اگر کسی دست کسی را این مقدار فشار بدهد که جا بردارد مسئول است. یعنی امام صادق می‌خواست مسأله را سمعی و بصری و نمایشی نشان بدهد، از یکی از شیعیان اجازه گرفت. در خانه باز است، باز باشد. شما حق نداری نگاه کنی. در کوچه می‌رویم درها باز است همین‌طور نگاه می‌کنیم. شما حق نداری. قرآن می‌گوید: بچه‌های پنج شش ساله هم حق ندارند در اتاق را باز کنند و داخل شوند. به خصوص سه مرتبه، صبح و ظهر و شب! اسم ظهر را برده «ظهیره» یعنی ظهر، اسم لباس را هم برده «تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ» (نور/58) زمانی که لباس‌هایتان را کنار می‌گذارید. بچه کوچک هم باید در بزند و داخل برود. حساب و کتاب دارد.

یکبار پیغمبر آب خورد. یک بچه این طرف نشسته بود. گفت: یا رسول الله این آب را به من بده تبرک بخورم. پیغمبر رفت لیوان را به این آقا زاده بدهد، چند پیرمرد این طرف نشسته بودند. گفتند: یا رسول الله به ما بده چون ما هم پیر هستیم و هم چند نفر هستیم. این بچه هم کوچک است و هم یک نفر است. گفت: ببینید اول که این گفته نوبت این است. اگر این بچه اجازه داد به شما هم می‌دهم! به بچه گفت: آقا زاده شما اول گفتی آب بده. نوبت تو است و آب برای توست اما اگر اجازه دادی من به این پیرمردها می‌دهم چون چند نفر هستند. بچه گفت: خیر اجازه نمی‌دهم. گفت: اجازه نمی‌دهی بسم الله! حق و نا حق مهم است. جوان بودم همدان رفته بودم، در یک ماجرای یک جوانی بود به شوخی یکی زدم پس گردنش، بعد هم انقلاب شد و ما نماینده امام شدیم. دیدیم ما یک پس گردنی به او زدیم. گذر ما به همدان افتاد و جوان را پیدا کردیم و گفتیم: یادت هست ما یک پس گردنی به شما زدیم؟ گفت: بله. گفتم: حلال کردی؟ گفت: خیر! گفتم: می‌خواهی چه کنی؟ گفت: می‌خواهم پست بزنم. گفتم: بزن. گردن را کج کردیم پس گردن ما زد. نمی‌شود گفت: بچه‌ام است زدمش. بچه را نه می‌شود زد و نه توبیخ کرد. بله اگر یک منکری انجام داده برای نهی از منکر ممکن است در مواردی گوشمالی، حتی زن ناشزه، زنی

که خانه، ماشین، تلفن از شوهرش می‌گیرد و تمام نیازهایش تأمین می‌شود. نیازهای عرفی نه توقعات زن، ممکن است زن توقع داشته باشد که خیلی، نه، نیازهای طبیعی. اگر زن نیازهای طبیعی‌اش تأمین می‌شود اما این زن در اختیار مرد نیست. اسلام می‌گوید: اول موعظه کن، «فَعِظُوهُنَّ» عربی‌هایی که می‌خوانم قرآن است، موعظه کن. اگر موعظه در گوشش نرفت، در خواب پشتت را به او کن. نه اتاق دیگر، «فِي الْمَضَاجِعِ» (نساء/34) یعنی در همان رختخواب پشتت را به او کن. اگر تحت تأثیر قرار نگرفت. بعد می‌گوید: «وَ اضْرِبُوهُنَّ» او را بزنیید منتهی امام می‌گوید: چطور بزنیید؟ طوری بزنیید که نه جایش سرخ شود، نه کبود شود و نه سیاه! چطوری باید این زن را زد که فقط باید با قلم مداد همینطور روی دستش گذاشت. چون سفت هم بزنی جایش سرخ می‌شود. مرد اگر ناشز بود و خلافاکار بود، قاضی شهر باید این مرد را شلاق بزند. ما یک مواردی داریم در حد تلنگر، نه در حد سیلی و کتک و زنجیر و پاشنه کش و... به الاغ هم نمی‌شود زد. اسلام می‌گوید: حیوان را روبروی حیوان نکش. به همان مقدار شعوری که دارد اذیت می‌شود. اصلاً حاجی‌ها اگر دوشنبه آمدند مکه، یک حاجی یکشنبه آمد. اسلام می‌گوید: حاجی که یک روز زودتر آمده امضایش از اختیار می‌افتد. می‌گوییم: چرا؟ می‌گوید: برای اینکه حاجی که یک روز زودتر مکه آمده معلوم می‌شود اسب و شترش را در راه دوانده است و اگر کسی حتی در راه مکه اسب و شترش را خسته کند، معلوم می‌شود سنگدل و قسی القلب است و امضایش از اعتبار بیافتد. الله اکبر! اسلام تا کجا دقت کرده است. می‌گوید: اگر حیوان خواب است او را نگیر، بگذار بیدار شود برو او را بگیر که خواست تکان بخورد بتواند. چرا حیوان خواب را گرفتی؟

به مسئول زکات می‌گوید: تو که می‌روی زکات بگیری شتر زکات دارد، اگر شترهایی را به عنوان زکات گرفتی، نکند یک شتر را یک ساعت و یک شتر را نیم ساعت سوار شوی. «و الیعدل بین صواحباتها» صواحب، صاحبه، حیوانی که سوارش می‌شوی. باید مراعات عدالت را بکنی. درست است شتر برای زکات است، بیت المال است، می‌بری که به مصرف برسانی. اما در راه اگر خواستی سوار شوی، حساب کن چقدر می‌خواهی سوار شوی و چند شتر هستند. هر کدام 25 دقیقه، هر کدام نیم ساعت. نکند یک شتر را یک ساعت سوار شوی و یک شتر را نیم ساعت؟ دین ما این است که خیلی ما با دین فاصله داریم.

### **حفظ آبروی مردم در برخوردهای اجتماعی**

راحت فحش می‌دهیم. بردند، بابا بعضی بردند. خوردند، بعضی خوردند. همه یکدست هستند. اگر چهار تا بازاری خلاف کرد می‌شود گفت: بازاری‌ها دزد هستند؟ چهار تا کارمند رشوه گرفت، می‌شود گفت: اداره‌ای‌ها رشوه‌گیر هستند؟ نمی‌شود اینطور حرف زد. مسئولیت دارد و باید مواظب باشیم، اگر کسی بد

کرد قرآن می‌گوید: «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (انعام/164) ممکن است یک بازاری، یک آخوند، یک شهردار، یک وکیل، وزیر، سفیر، چهار تا خلافکار درآمدند، نمی‌شود این را پای همه گذاشت. منتهی جمهوری اسلامی یک خلافتش هم مهم است. عمامه سفید یک لکه سیاه هم باشد مهم است. بله لباس سیاه باشد مهم نیست ولی کسی که لباسش سفید است یک قطره سیاه هم باشد برایش مهم است. در جمهوری اسلامی نباید این کار بشود.

بعضی می‌گویند: دیگران بیشتر خوردند یک خرده هم ما بخوریم! مثل اینکه بگوییم: امام حسین را کشتند پس ما هم علی اصغر را بکشیم. این جواب است؟ این منطق است؟ بعضی وقت‌ها می‌گویند: شوخی کردم. اگر کسی با شوخی یا با جدی مردم را اداره کند، حرام است. آقا من یک سیخ طلا بیاورم و در چشم شما بزنم و شما کور شوی. بگویی: قرائتی کورم کردی، بگوییم: طلا بود. خوب حالا یا طلا بود یا میخ بود و یا سیخ بود. کور شدم! آقا شوخی بود. حالا یا شوخی بود یا جدی بود، من خراب شدم. باید مواظب آبروی مردم بود، خود امام حسین دوم محرم وارد کربلا شد. اول گفت: زمین‌های کربلا را باید بخریم. من نمی‌خواهم در زمین مردم خونم ریخته شود. من نمی‌خواهم زوارهایی که کربلا می‌آیند، پایشان را روی زمین غصبی بگذارند. زمین‌های کربلا را خرید و شب عاشورا هم امام حسین به یارانش گفت: هرکس به مردم بدهکار است برود بدهی‌اش را بدهد. نایستد کربلا جزء یاران من شهید شود. اول بدهی مردم را بدهد و بعد شهید شود. اگر سر نماز بگوییم: «مالک یوم الدین» طلبکار گفت: قرض مرا بده. من راضی نیستم. اگر راضی نباشد و بگوید: قرض مرا بده. اسلام به شما اجازه داده نماز را بشکنی و بروی قرض را بدهی و دوباره برگردی و الله اکبر بگویی. این خیلی مهم است.

کربلا همه درس است. ورودش، خروجش، عزاداری، احترام به قدردانی، چون پیغمبر فرمود: «إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (شوری/23) یک عروسی بود آقا زاده مقام معظم رهبری داماد می‌شد. آخرین پسرشان بود و فامیل عروس هم با ما آشنا بود و به هر حال دعوت شدیم. دیر رفتیم، دقیقه‌های آخر که می‌خواستند سفره بدهند. تا وارد شدیم ایشان گفت: یک سخنرانی یک دقیقه‌ای بکن. من یک لحظه فکر کردم یک سخنرانی یک دقیقه‌ای قرآنی مربوط به عروسی، این مربوط به عروسی است محرم می‌گویم بخاطر اینکه مربوط به محرم است. گفتم: سه رقم رابطه در قرآن هست. 1- رابطه پیغمبر با مردم، 2- رابطه مردم با پیغمبر، 3- رابطه زن و شوهر، عروس و داماد. رابطه پیغمبر با مردم رحمت است، چون قرآن می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (انبیاء/107) پیغمبر من تو را نفرستادم «الا رحمة» مگر برای رحمت، تو فقط سر تا پا رحمت هستی. تو فقط... رابطه پیغمبر با ما رحمت است. رابطه ما با پیغمبر، قرآن می‌گوید: پیغمبر به مردم بگو هیچ مزدی نمی‌خواهم «إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» رابطه پیغمبر با ما رحمت است، رابطه ما با



پیغمبر موده است، رابطه زن و شوهر چطور؟ «وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً» (روم/21) هم موده هم رحمة، این ارتباط است. این عزاداری‌ها یعنی یا رسول الله ما می‌خواهیم «المودة فی القربی» را عمل کنیم. برای مظلومیت امام حسین جمع شدیم و عزاداری می‌کنیم.

در خیلی از کشورها که مسأله شهادت مطرح نیست، یک میدان رسمی را به نام سرباز گمنام می‌گذارند. من در خیلی از کشورها این را دیدم. می‌گویند: این فلکه، این میدان برای سرباز گمنام باشد یعنی آنها هم احترام قائل می‌شوند. به کره شمالی رفته بودم آن طرف چین، ما را موزه جنگ بردند. آنجا را هم آمریکا بمباران کرده بود. در موزه جنگ چیزهایی دیدیم از جمله تنه درخت سوخته، گفتیم: این درخت مقدس. کره شمالی همه کمونیست هستند و اصلاً به خدا و پیغمبر ایمان ندارند. گفتیم: تنه درخت مقدس، توضیح بدهید. گفت: این درخت بزرگی بود. سربازهای ما، یک ماشین سرباز زیر این درخت بود. آمریکا که ما را بمباران کرد، بمب خوشه‌ای بود، این شاخه‌های درخت این مواد شیمیایی بمب را جذب کردند، درخت سوخت ولی چون سربازها نجات پیدا کرد. چون این درخت سوخته ولی جان سربازهای ما را سالم نگه داشته، آن مواد شیمیایی را جذب کرده و آسیبی به سربازهای ما نرسیده یا کم رسیده است. ما این درخت برایمان مقدس است و این درخت برای ما احترام دارد. اگر کمونیستی که خدا و پیغمبر را قبول ندارد، می‌گوید: چون این درخت باعث نجات ما شد، مقدس است. امام حسین و اهل‌بیت همه شهید شدند، جز امام زمان. همه شهید شدند برای اینکه دین ما را حفظ کنند، برای ما مقدس نیست؟ من نمی‌دانم وهابی‌ها چطور فکر می‌کنند؟ بوسیدن را شرک می‌دانند.

### **خاطره‌ای از مهمانی پادشاه سعودی**

شاه عربستان عید قربان یک مهمانی می‌دهد از هر گروهی از مسلمان‌ها یک نفر شاخص و مشهور را دعوت می‌کند. یک سال در نهار، آیت الله سید شرف الدین جبل‌العاملی را دعوت کرد از علمای درجه یک لبنان، این آیت الله العظمی شیعی وقتی وارد تشکیلات پادشاه سعودی شد یک قرآن به او داد. شاه باز کرد دید قرآن است. تا شاه سعودی دید قرآن است، قرآن را بوسید. تا بوسید گفت: تو مشرک هستی. گفت: من؟ گفت: بله. گفت: چرا؟ گفت: برای اینکه پوست گاو را بوسیدی؟ جلد قرآن چرم است و چرم هم پوست گاو است. چون تو پوست گاو را بوسیدی مشرک هستی. گفت: من کفش‌هایم هم چرم است و من هر چرمی را نمی‌بوسم. چون این چرم جلد قرآن است بوسیدم و الا کفش‌هایم هم چرم است و نمی‌بوسم. گفت: ما هم هر آهنی را نمی‌بوسیم. در خانه ما هم آهنی است نمی‌بوسیم. این آهن چون

ضریح پیغمبر است می‌بوسیم. چرا می‌گویید: بوسیدن ضریح پیغمبر شرک است؟ یعنی با یک نمایش این رقمی.

ما به لطف خدا استدلال‌های قوی داریم. یک مورد را برای شما بگویم. یکی دو سال پیش جمعی از علمای کشورهای اسلامی آمده بودند مهمان جامعة المصطفی در قم بودند. به ما گفتند: بیا برای اینها صحبت کن. گفتیم: من فقه و اصول خیلی بلد نیستم ولی در قرآن تفسیر و تبلیغ، حرف دارم. گفتند: باشد. ما آمدم گفتیم: اینها را معرفی کن. گفت: این مسئول اوقاف کشور است، این امام جمعه پایتخت است، این کیه، آن کیه. ما یک چند ساعتی با عربی ناقصی که بلد بودیم با اینها صحبت کردم. دقیقه آخر گفتم: نظر شما در مورد حضرت مهدی چیست؟ گفتند: حضرت مهدی امام آخر الزمان است. می‌آید و دنیا را پر از عدالت می‌کند. گفتند: خوب، الحمدلله، اینجا هم مثل کعبه و قرآن و روزه و نماز که شریک هستیم اینجا در امام زمان هم شریک هستیم. امام آخر الزمان می‌آید و دنیا را پر از عدالت می‌کند. جلوی همه ستمگرها را می‌گیرد. گفتیم: خیلی خوب، در خیابان برویم یک مهدی پیدا کنیم و با او بیعت کنیم و امام زمانش کنیم! گفت: ما، گفتم: بله، گفت: ما امام را تعیین کنیم؟ گفتم: بله، گفت: خیر! امام آخر الزمان را باید خدا بفرستد. گفتم: اگر شما حق ندارید امام را تعیین کنید چرا دور خلیفه اول جمع شدید و با او بیعت کردید و امامش کردید؟ شما خلیفه اول را خودتان تعیین کردید. امام ما در غدیر خم تعیین شد. پس اگر حق دارید یک نفر را مطرح کنید، بیعت کنید و امام شود، نصفش را من بگویم و نصفش را شما بگویید. شما که اول را انتخاب کردید، بلند شوید... با هم بگویید و اگر حق انتخاب ندارید، می‌گویید: امام آخر الزمان را ما نباید تعیین کنیم و باید خدا تعیین کند. اگر آخرش را حق ندارید معلوم می‌شود اولش هم حق نداشتید. او به این نگاه کرد و این به او نگاه کرد... ما رفتیم تهران زنگ زدیم که چه شد؟ گفت: به اینها بیست روز در ایران خوش گذشت. گفتند: دقیقه آخر این قرائتی آمد حال ما را گرفت. نه راه پس داشتیم و نه راه پیش. اگر حق تعیین امام دارید بلند شوید آخرش هم انتخاب کنید، اگر آخرش را حق ندارید پس معلوم می‌شود اولش هم حق نداشتید. ما به لطف خدا دستان پر است منتهی باید جلسات ما طوری باشد که در هر جلسه‌ای به دو شبهه جواب داده شود، دو آیه تفسیر شود. این حماسه‌ها همراه با معارف باشد

پایان